

The Methodology of the Revelation-Based Approach to the Doubts Raised by Deniers against the Qur'an

Gholamali Zare¹ , Erfan Gorzin² , Fatemeh Ahmadi³ 

1. Associate Professor, Golestan University of Medical Sciences, Iran; Zaregholamali@gmail.com

2. Level 3 Seminarian, Department of Qur'anic Exegesis and Qur'anic Sciences, A'imma al-Athar (AS) Institute of Higher Education, Qom, Iran (Corresponding Author); kashefane@gmail.com

3. Graduate of Level 4, al-Zahra (SA) Specialized Seminary, Gorgan, Iran; F.Ahmadi@gmail.com

Abstract

Throughout history, deniers have consistently sought to undermine the central foundation of the mission of divine messengers in order to achieve their worldly objectives. The mission of the Seal of the Prophets (PBUH), owing to the comprehensiveness and perpetuity of the Holy Qur'an, has been subjected to such opposition more than the missions of other prophets. Consequently, a considerable number of Qur'anic verses were revealed in response to the arguments advanced by those who denied the divine mission. Given the continuation of such confrontations in the contemporary era, examining the manner in which revelation responds to these types of doubts is essential. In this study, through an examination of the verses of the Holy Qur'an and reference to authoritative exegetical works of both Shi'i and Sunni scholars, the relevant verses were collected and classified according to their content. Employing a descriptive method, this study identifies the principal dimensions of the doubts raised against the Holy Qur'an and arrives at the following conclusions: (a) the doubts raised by deniers were based on their denial of human beings' capacity to receive divine revelation and on a materialistic, empiricist outlook; (b) in raising their doubts, deniers challenged both the process of revelation and its outcome; and (c) the Qur'anic approach to these doubts consists of recalling the history of the revelation, explaining the modes through which revelation is received, presenting rational arguments, and issuing warnings of admonition.

Keywords: Doubts Raised against the Qur'an, Denial by Deniers, Revelation, Divine Scripture, Revelation-Based Methodology

Received: 2025-05-06; Received in revised from: 2025-06-10; Accepted: 2025-06-27; Published online: 2025-09-06

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



 shobhe.quran.ac.ir

روش‌شناسی مواجهه و حیانی با شبهات منکران علیه قرآن

غلامعلی زارع^۱، عرفان گرزین^۲، فاطمه احمدی^۳

۱. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان، ایران؛ Zaregholamali@gmail.com

۲. طلبه سطح ۳، رشته تفسیر و علوم قرآنی، مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار (ع) قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

kashefane@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح ۴ مدرسه علمیه تخصصی الزهرا (س) گرگان، ایران؛ F.Ahmadi@gmail.com

چکیده

در طول تاریخ، منکران برای مقابله با پیام‌آوران الهی، همواره تلاش کرده‌اند مرکز رسالت آنان را هدف قرار دهند و از این راه به مقاصد دنیوی خود دست یابند. رسالت پیامبر خاتم (ص) به سبب جامعیت و جاودانگی قرآن کریم، بیش از دیگر پیامبران در معرض این مخالفت‌ها قرار گرفته است. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم در پاسخ به این بخش از دلایل انکار منکران نازل شده است. با توجه به استمرار این نوع مواجهات در دوره معاصر، بررسی نحوه پاسخ‌دهی وحی به این دست از شبهات ضروری می‌نماید. در این پژوهش، با جست‌وجو در آیات قرآن کریم و مراجعه به تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت، آیات مرتبط با موضوع گردآوری و بر اساس محتوای آن‌ها طبقه‌بندی شده است. این تحقیق که به روش توصیفی انجام شده، با تبیین محورهای شبهه‌پردازی علیه قرآن کریم، به این نتایج منجر شده است: الف) شبهات منکران مبتنی بر عدم شایستگی انسان در دریافت وحی الهی و نگاه مادی‌گرایانه تجربه محور است؛ ب) منکران در شبهه‌افکنی‌های خود، هم به فرآیند وحی اشکال می‌گرفتند و هم برآیند آن را نقد می‌کردند؛ ج) روش مواجهه قرآن کریم با این شبهات عبارت است از: یادآوری تاریخ نزول وحی، تبیین شیوه‌های دریافت وحی، استدلال و هشدارهای اندازی.

کلیدواژه‌ها: شبهه‌پردازی علیه قرآن، انکار منکران، نزول وحی، کتاب آسمانی، روش‌شناسی و حیانی.

۱. بیان مسئله

از منظر باورهای اسلامی، حکمت و لطف و مرحمت الهی اقتضا دارد که انسان در مسیر کمال و سعادت دنیوی و اخروی رها نگردد؛ ازاین‌رو، خدای حکیم و لطیف پیامبرانی را برای هدایت بشر مبعوث فرموده تا حامل کتاب‌هایی آسمانی و مبلغ پیام‌های ربانی باشند. قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین این کتاب‌ها و مرکز رسالت پیامبر خاتم (ص) است. منکران پیامبر اسلام (ص) با آگاهی از جایگاه محوری قرآن در ساختار رسالت ایشان، بیشترین تمرکز خود را بر انکار این کتاب مقدس معطوف داشته‌اند تا از این رهگذر، مانع مقبولیت فراگیر قرآن شده، راه هدایت افراد را مسدود سازند. این پژوهش با هدف شناخت و استخراج روش پاسخ‌دهی و حیانی به شبهات انکاری منکران با استناد به آیات قرآن، سامان یافته است.

۲. روش پژوهش

برای تحقق هدف یادشده، ابتدا قرآن کریم چندین نوبت مورد مطالعه قرار گرفت و آیات مرتبط با موضوع انکار قرآن و پاسخ‌های و حیانی، به شیوه‌ی جست‌وجو استخراج شد. سپس این آیات، بر اساس محتوای دلالتی آن‌ها، در سه محور اصلی دسته‌بندی شده که عبارت‌اند از: شبهات مربوط به منشأ وحی، کیفیت نزول آن و مضمون محتوایی قرآن. در ادامه، با بهره‌گیری از منابع تفسیری معتبر فریقین و با روش توصیفی، نحوه‌ی پاسخ‌دهی آیات و حیانی به این شبهات تبیین گردیده است. تمرکز پژوهش بر شناسایی شیوه‌های مواجهه قرآن در پاسخ به شبهات منکران بر مبنای داده‌های متنی بوده است.

۳. ضرورت پژوهش

بررسی روش مواجهه قرآن کریم با شبهه افکنی‌های گوناگون منکران، از آن‌رو ضروری می‌نماید که جریان تقابل ایمان و انکار، پدیده‌ای مقطعی و تاریخی نیست، بلکه امری مستمر است و در طول تاریخ ادیان الهی مطرح بوده است. قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و تنها سند زنده و محفوظ وحی الهی در دست بشر است که منکران رسالت پیامبر خاتم (ص) آن را بیش از سایر محورهای رسالت ایشان مورد حمله قرار داده‌اند. با توجه به جایگاه محوری قرآن در اثبات نبوت و هدایت انسان، بیشینه‌ی تلاش مخالفان در قالب شبهه افکنی، با تمرکز بر تحریف معنا، القای تردید در منشأ، شیوه نزول و محتوای این کتاب سامان یافته است. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از آیات قرآن، خود به طرح همین شبهات و پاسخ‌هایی اختصاص یافته است که متناسب با موقعیت و سطح درک مخاطب از شیوه‌هایی متنوع و هدفمند برخوردارند.

در دوره معاصر نیز با گسترش ارتباطات، بسیاری از شبهات منکران گذشته با بیانی نو و گاه گسترده‌تر تکرار شده که موجب طرح مجدد شبهه‌انی درباره خاستگاه و اعتبار قرآن شده‌اند. از این رو، شناخت دقیق شیوه‌های پاسخ‌دهی وحیانی در برابر این دست از انکارها، نه تنها برای تبیین پیام وحی در بستر تاریخی خود اهمیت دارد، بلکه می‌تواند در مواجهه‌ی مستند، متقن و روشمند با شبهات جدید نیز راهگشا باشد. به همین دلیل، پرداختن به این موضوع از منظر روش‌شناسی، ضرورتی مضاعف یافته و می‌تواند خلأ پژوهشی موجود در تحلیل نحوه واکنش قرآن به انکارها را تا حدی جبران کند.

۴. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه‌ی علمی مرتبط با موضوع انکار قرآن کریم نشان می‌دهد که آثار متعددی در این حوزه به نگارش درآمده‌اند، اما هر یک با رویکرد و هدفی خاص، بخشی از مسئله را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برای نمونه:

در مقاله‌ی «مصادر انکار اعجاز قرآن کریم» (ربیع نتاج و سلیمانی، ۱۳۹۳ ش)، تمرکز پژوهشگران بر تحلیل و توصیف عوامل و ریشه‌های انکار اعجاز قرآن است و جنبه‌ی محتوایی و علّی این انکارها را، با تکیه بر منابع تفسیری فریقین، مورد واکاوی قرار داده‌اند. پژوهش مزبور ناظر بر منشأ انکار و خاستگاه فکری منکران است، نه بررسی روش پاسخ‌گویی وحی به آن‌ها. در کتاب پادزهر (احمدی، ۱۳۸۳ ش)، تلاش اصلی معطوف به پاسخ‌گویی به نظریه‌ی خاصی در باب وحی؛ یعنی «بسط تجربه نبوی» است. این اثر تمرکز خود را بر «تحلیل معرفت‌شناختی از وحی» در برابر «رویکرد شاعرانه انگاری» نهاده و از همین رو پاسخی جامع به شبهات منکران شمرده نمی‌شود. همچنین، کتاب انکار قرآن اثر عبدالله نصری (۱۳۹۴ ش) با رویکردی انتقادی به بررسی آرای منکران معاصر قرآن پرداخته و به تحلیل اندیشه‌های روشنفکران دینی و تبارشناسی انکار در دوران مدرن اهتمام ورزیده است؛ با این حال، این اثر نیز بیش از آنکه به ساختار درونی پاسخ‌های وحیانی در خود قرآن بپردازد، به نقد بیرونی آرای معاصر معطوف است. پژوهش حاضر با اهتمام بر «روش‌شناسی» از تمرکز بر مبانی یا نقد اندیشه‌ها عبور کرده و به‌طور مستقیم به کاوش در خود قرآن کریم پرداخته است تا از خلال دسته‌بندی آیات مرتبط، روش‌های متنوع و هدفمند قرآن را در مواجهه با دلایل منکران شناسایی و توصیف کند. وجه افتراق بنیادین این پژوهش، پرداختن به «روش‌شناسی پاسخ‌های وحیانی به شبهات انگاری» است؛ یعنی مطالعه‌ی ساختار، منطق و شیوه‌های بیانی قرآن در مقام مواجهه با منکران بر پایه‌ی

طبقه‌بندی موضوعی آیات، بی‌آنکه به تحلیل مستقل یا داوری کلامی بپردازد. چنین تمرکزی، در میان پژوهش‌های پیشین سابقه‌ی روشمند نداشته و می‌تواند خلأ مفهومی و روشی در پژوهش‌های قرآنی را تا حدی پر کند.

۵. شبهات منکران علیه قرآن کریم

شبهه افکنی علیه انبیا از رویکردهای همیشگی منکران آنان بوده است که از زوایای گوناگون، شایسته تأمل است و این رویکرد منحصر به ساحتی خاص از ساحات پیامبران نبوده است، بلکه به دلیل اهمیت موضوع و آثار عمیق آن در حیات مادی و معنوی، گسترده و فراگیر بوده‌اند. از شخصیت خود رسولان الهی تا ابعاد کتاب آسمانی آنان مورد تردید و تشکیک بوده است. در این مقاله آخرین کتاب آخرین پیامبر (ص) از این منظر مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. آنچه در زیر می‌خوانید شامل انواع شبهاتی است که منکران عصر پیامبر (ص) علیه قرآن کریم مطرح کرده‌اند تا بتوانیم با اتکا بر آن به بررسی و شناخت چگونگی مواجهه آیات الهی با این شبهات بپردازیم. با توجه به آنچه در بخش‌های پیشین درباره ضرورت، هدف و تمایز این پژوهش بیان شد، در ادامه با تکیه بر آیات کلام‌الله مجید، روش‌های پاسخ‌دهی قرآن به دلایل انکاری منکران شناسایی و تبیین می‌گردد. گفتنی است که شبهات منکران را بر اساس محتوای آیات، در سه محور کلان دسته‌بندی و تبیین کرده‌ایم که عبارت‌اند از:

الف) ایجاد شبهه در منشأ وحی

منکران قرآن کریم، با تشبث به دلایلی چند در صدد شبهه‌پراکنی علیه این کتاب و حیانی بودند. یکی از محورهای اساسی که از ارکان قداست این کتاب آسمانی به شمار می‌آید، «منشأ نزول وحی» است. اهمیت این رکن از آن روست که نبوت پیامبر اکرم (ص) مبتنی بر معجزه جاوید، قرآن مجید بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۳۴۷)؛ منکران پیامبر (ص) نیز به خوبی می‌دانستند که اگر در انکار این مبنا موفق شوند، به واقع اساس رسالت ایشان (ص) را متزلزل نموده، با این کار تمام آموزه‌های دین اسلام را از درجه اعتبار و قبول ساقط خواهند کرد؛ از این روی می‌کوشیدند تا الهی بودن این کتاب آسمانی را تکذیب کنند.

قرآن کریم در برابر این ادعای سست منکران، ضمن اینکه از اتقان و عظمت قرآن سخن می‌گوید، آن را وحی منزل، محفوظ و مصون از اشتباه و دست‌کاری می‌شمارد (بروج/ ۲۱-۲۲؛ حجر/ ۹؛ واقعه/ ۷۷-۷۹) و مهم‌تر از همه اینکه برای رفع هرگونه تردیدی، تحدی می‌کند (بقره/ ۲۳-۲۴) تا با این هم‌اورد طلبی اصالت وحی آسمانی را اثبات نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱: ۱۲۶؛ سبحانی، ۱۳۹۷

ش: ۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۶۱-۱۶۲).

آیات شریف کلام الله حاکی از این است که منکران پیش از اختبار و اطلاع از مفاد کتاب، دست به تکذیب آن زده‌اند (یونس/۳۹؛ نمل/۸۴) این واکنش شتاب زده منکران ثابت می‌کند که نفی انتساب قرآن کریم به خدای رحمان از جانب آنان برخاسته از عناد و دشمنی بوده است نه از روی تدبر و آگاهی (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱: ۸۴-۸۵)، البته این رفتار جاهلانه بی سابقه نبوده، چنانکه خدای رحیم به پیامبر محبوبش دلداری می‌دهد که شیوه امت‌های پیشین نیز چنین بوده است (یونس/۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵: ۱۶۸) به هر حال بخشی از شبهات مطرح شده از جانب منکران علیه قرآن کریم به غرض تخطئه در منشأ نزول وحی بوده است. این بخش از دلایل انکار منکران که آیات کریمه از آن‌ها حکایت نموده، زیر چهار عنوان بررسی شده‌اند:

شبهه در صدق وعیدهای قرآنی: از جمله شبهات منکران برای تخطئه و حیانی بودن قرآن کریم، درخواست تعجیل در وعده‌های غذایی بود که قرآن برای مجرمان برمی‌شمرد. یکی از شیوه‌های هدایتی انبیای الهی، انذار بوده است. پیامبر خدا (ص) مطابق با رسالت خویش، مردم را با دلایلی روشن به پرستش حق دعوت می‌نمودند (انعام/۵۷)؛ اما منکران لجوج هم به جای اعتصام به حبل الله المتین، به انکار آن برخاسته، به طور مستمر بر خواسته‌های نابجای خود پای می‌فشردند و از این روی بعضاً حضرت رسول (ص) آنان را به عذاب الهی تهدید می‌کرد. از عجایب رفتارهای منکران و از مصادیق بارز عناد و لجاج جاهلانه آنان این بود که بی‌اعتنا به آیات بینات، بر سرکشی خویش می‌افزودند تا جایی که از پیامبر (ص) درخواست می‌کردند که در نزول غذایی که در قرآن کریم، علیه آنان وعده داده است، شتاب نمایند! «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (حج/۴۷؛ انعام/۵۸؛ یونس/۴۸؛ شعرا/۲۰۳-۲۰۴؛ عنکبوت/۵۴؛ انفال/۳۲؛ دروزه، ۱۳۸۴ ش، ج ۴: ۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۳۰).

درخواست تعجیل عذاب از سوی منکران، نه نشانه‌ای از جست‌وجوی حقیقت بلکه جلوه‌ای آشکار از لجاجت معرفتی و عناد ارادی در برابر دعوت الهی بود؛ چراکه همین منکران، باورهای خرافی و بی‌اساس خودشان را دین و آیین می‌پنداشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷: ۱۱۴) و به کمترین نشانه‌ای بسنده می‌نمودند و در پذیرش آن‌ها دلیل و برهان هم نمی‌طلبیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵: ۱۵۸) از همین روی، فهمیده می‌شود که انکارشان ریشه در فقر استدلال آن‌ها داشته و نوعی موضع‌گیری لجوجانه در برابر پذیرش حقیقت بود.

شبهه عدم امکان دریافت وحی برای بشر: گاهی منکران کتاب آسمانی با اصرار

بر «بشر» بودن پیامبران، در پی نفی ارتباط آن حضرات (ع) با آسمان و قابلیت دریافت وحی الهی از سوی آنان بودند تا از این طریق بگویند: «خداوند رحمان، رسول و کتابی نازل نکرده و این کتابی که شما ادعا دارید، سخن خدا نیست!» (زارع و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۳) آنان با قیاس غلط، می‌گفتند: «شما هم مانند ما انسانی معمولی هستید!» این تصور شباهت ظاهری باعث ایجاد تردید و توهم در صلاحیت پیامبران برای مقام والای نبوت خدای رحمان می‌گردید. در نتیجه، آنان رسولان الهی را دروغ‌گویانی مجنون و درس‌آموخته پنداشتند که کتاب و تعالیشان همه و همه افترا بی است به خداوند متعال (یس/۱۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۴۸).

کلام الله مجید در پاسخ به مدعای مغرضانه منکران به حضرت ختمی مرتبت می‌فرماید که بدیشان بگو اولین انسانی نیستی که رسالت الهی را بر دوش داری و وحی آسمانی را به سوی دیگران ابلاغ می‌کنی. تو از نزد خودت چیزی بی‌سابقه و جدید نیآورده‌ای. تمامی انبیای پیش از تو به همین صورت مبعوث شده و تبلیغ توحید کرده‌اند (احقاف/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸: ۹) همه آن‌ها رسولانی از جنس مردم بوده‌اند و مانند آن‌ها غذا می‌خوردند و به منظور امرار معاش به بازارها می‌رفتند و همچون پیامبر خاتم (ص) مردم را به خدا دعوت می‌نمودند. عجب آنکه مشرکین از نبوت محمد (ص) تعجب می‌کردند؛ اما از رسالت غیر ایشان تعجبی نداشتند (یوسف/۱۰۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۴: ۳۶۷).

شبیه‌فرابافتگی قرآن توسط رسول خاتم (ص): دیگر شبهه‌ای که علیه قرآن کریم مطرح شده، انتساب دروغین آن کتاب مجید به کلام الهی بود؛ از همین روی منکران حضرت محمد (ص) را متهم می‌نمودند که برای اعتبار بخشیدن به کلامش این سخنان را منتسب به خداوند باری تعالی می‌نماید. این ادعای منکران که پیامبر (ص) خود قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، عمدتاً از جانب افرادی معلوم الحال مطرح می‌شد که از اهل کتاب بودند و خود سابقه تحریف کتب آسمانی را داشتند. از این روی، پیامبر (ص) را هم مانند خویش می‌پنداشتند (یونس/۳۹؛ ص/۶-۷؛ آل عمران/۷۸؛ سبأ/۴۳؛ طیب، ش ۱۳۷۸ ش، ج ۳: ۲۵۹-۲۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۴۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸: ۱۲۹).

منکران قرآن، آیات ناسخ و منسوخ را مبنای پندار غلط خود می‌پنداشتند یا به عدم اجابت پیامبر (ص) به اقتراحات و انتظارات نابجای خود استشهاده می‌کردند. از جمله درخواست‌های حيله‌گرانه آنان، تحریف یا تبدیل قرآن مطابق با میل و منافعشان بود. روش پیامبر امین (ص) در برابر این شبهه‌افکنان این بود که ضمن دفاع از صداقت و راست‌گویی خود و دعوت به تفکر و تعقل، به

تبیین مصلحت و حکمت خدای متعال در این موارد می‌پردازند و آیات قرآن را مبنی بر عدم اختیار در تغییر وحی الهی قرائت می‌فرمودند (نمل/ ۱۰۱-۱۰۲؛ یونس/ ۱۵-۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷: ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۲۴۶-۲۴۸) سوره تکویر با سوگندهای پی‌درپی تأکید می‌دارد که یقیناً این قرآن، کلام فرستاده بزرگوار، جبرئیل امین (ع) است که از سوی خداوند برای پیامبرش (ص) آورده و بر قلب نازنین ایشان وحی نموده است (تکویر/ ۱۵-۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۶: ۱۹۳).

خداوند متعال ساحت پیامبرش (ص) را از نسبت‌های ظالمانه منکران تبرئه می‌فرماید (شوری/ ۳۴؛ حاقه/ ۴۴-۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰: ۲۷۸؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۴۸۳: ۱۱) و آن حضرت (ص) را دل‌داری می‌دهد که این انکار منحصر به امت ایشان نیست و امت‌های پیشین نیز پیامبران‌شان را این‌گونه انکار کرده‌اند؛ بنابراین قوم‌ت را از عاقبت انکارشان آگاه کن، شاید هوشیار شوند (سبا/ ۴۵؛ غافر/ ۲۱؛ روم/ ۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۷: ۳۷۹) به تصریح قرآن کریم، منکران با اصرار جاهلانه در تکذیب پیامبر، به خود و دیگران ظلم کردند. آنان مانع ادراک، شکوفایی و رشد فردی و اجتماعی شدند (هود/ ۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰: ۲۸۵) لجاجت و عناد این منکران تا به حدی بود که مورد لعن خدای رحمان قرار گرفته، (هود/ ۱۸) به عذاب و عاقبت شوم تهدید می‌شوند (هود/ ۲۰) و پیامبر رحمت نیز به فرمان خدای مهربان از آنان حذر فرموده، بی‌زاری می‌جویند (یونس/ ۴۱-۴۳)

شبهه فراگرفتنی قرآن از دیگران: یکی از این توطئه‌های شیطن‌آمیز منکران قرآن این سخن کذب بود که قرآن حاصل درس‌آموزی پیامبر (ص) از دیگران است (انعام/ ۱۰۵؛ نحل/ ۱۰۳؛ مدثر/ ۲۵) آنان خطاب به پیامبر اعظم (ص) می‌گفتند: «این جملات را با زانوزدن در درس علما و مباحثه نمودن با فضلا فراگرفته‌ای!» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۳: ۱۰۵) «درحالی‌که اصولاً در محیط جزیره عربستان، درس و مکتب و علمی نبود که پیامبر (ص) آن را فراگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵: ۳۹۱) از طرفی اگر احدی به رسول خدا (ص) درسی هرچند ناچیز آموخته بود، خبر آن شیوع می‌یافت و منکران ساکت نمی‌نشستند؛ با این حال، آنان هرگز نتوانستند ثابت کنند که رسول مکرم اسلام (ص) حتی کلمه‌ای از قرآن را از دیگران آموخته باشند (ابن عاشور، بی‌تا، ج: ۱۳).

حقیقت خلاف آن چیزهایی است که منکران بر زبان جاری می‌کنند. کلام‌الله مجید، معجزه جاوید پیامبر خاتم (ص) است و به همین دلیل هم روزبه‌روز بر پیروانش افزوده می‌شود. دشمنان قرآن برای جلوگیری از گسترش آن از هیچ توطئه‌ای ابا

نکردند و پیوسته کوشیده‌اند تا با داستان‌های واهی خود، آن را بی اعتبار کرده، از اقبال وجدان‌های بیدار به آن پیشگیری کنند (ابن عاشور، بی تا، ج ۳: ۲۳۱؛ نیآوردی، بی تا، ج ۳: ۲۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۰: ۲۷۱) شیوه پیامبر خدا (ص) در برابر این شبهه بی پایه، بی اعتنائی و کردار کریمانه بود. به نظر می رسد که تأکید قرآن کریم بر برخی از ویژگی‌های رسول خاتم مبنی (ص) نظیر «امّی» بودن و ناتوانی در خواندن و نوشتن، به منظور رد این شبهه بوده است.

ب) اعتراض به شیوه انزال وحی

منکران قرآن کریم علاوه بر ایجاد شبهه نسبت به الهی بودن منشأ نزول این کتاب آسمانی، کیفیت نزول را نیز مورد اعتراض قرار داده و بعضاً درخواست نوعی خاص از نزول را مطرح می کردند. این اعتراضات که گاهی جای خود را با درخواست‌های عجیب و اقتراحاتی عوض می کند، عبارت‌اند از:

درخواست نزول دفعی قرآن: نزول تدریجی قرآن کریم، از منظر منکران، عذاب آور و نشانه عدم ارتباط آن با خدای رحمان بود (محقق، ۱۳۶۱ ش: ۵۸۵) آنان با مقایسه قرآن با کتب انبیای گذشته (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۹: ۶۱۱-۶۱۲) می گفتند که قرآن هم مانند همه کتاب‌های آسمانی باید یکجا نازل شود تا هم مردم از محتوای آن آگاه شوند و هم خود پیامبر از آن با خبر باشد که به پرسش‌های مردم پاسخ دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۷۸) و از این روی پیامبر خاتم را که تدریجاً آیات الهی را تلقی می فرمودند، متهم می کردند که «خودش در هر واقعه‌ای می نشیند و سخنی مناسب با آن را می سازد و آنگاه به خدا افترا و دروغ می بندد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۲۸۹) و این در حالی است که اصولاً صورت نزول قرآن، متفاوت از انجیل و تورات است. این دو کتاب به صورت لوحی نوشته شده نازل شدند؛ اما قرآن کریم اصلاً از مقوله کاغذ و خط نبود، بلکه از مقوله صدا و مسموعات بود و معلوم است کتابی که به این طریق وحی می شود، باید تدریجی باشد، چون وقت و زمانی لازم است تا کلمه کلمه خوانده و شنیده شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۲۸۸-۲۸۹).

مواجهه وحیانی با این خواسته، پاسخ‌های مستدل است. خداوند متعال به این گروه منکران پاسخ می دهد که علت نزول تدریجی قرآن، تثبیت قلب مبارک پیامبر (ص) است (فرقان/ ۳۲) و اینکه تنزیل تدریجی موجب تفهیم بهتر آیات می شود (فرقان/ ۳۳) و نتیجه‌اش نیکوتر و تأثیرش بیشتر خواهد شد (اسرا/ ۱۰۶).

اصولاً، قرآن مجید، کتابی درسی یا منحصر به علمی خاص نیست «بلکه یک برنامه زندگی است برای ملتی که انقلاب کرده و در تمام ابعاد زندگی از آن الهام می گیرد»

چنانکه تربیت نیز چنین اقتضا می‌کند و از طرفی این شیوه از نزول موجب ارتباط مستمر پیامبر خدا با مبدأ وحی می‌شد که خود از وسوسه‌انگیزی دشمنان پیشگیری می‌کرد و مفاهیم قرآنی را ماندگارتر کرده، به اعماق جان مخاطبان می‌نشانده که خود از معجزات کلام‌الله مجید بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵-۸۲-۸۳؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۵-۲۹۱؛ سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱-۱۴۹).

درخواست مشاهده انزال قرآن با فرشتگان: جمعی از بت‌پرستان و مشرکان عصر پیامبر اعظم (ص)، ایمان خود را متوقف بر اجابت خواسته‌هایی عجیب می‌کردند. اینان دم‌به‌دم از حضرت رسول (ص) معجزاتی خارق عادت می‌خواستند و بعضاً درباره خدا نیز حکم صادر می‌کردند که باید فرشته‌ای همراهت بفرستد که به درستی ادعایت شهادت دهد (انعام/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸-۸). یکی از این درخواست‌های عجیبشان، مشاهده فرشته وحی به هنگام نزول قرآن کریم بود؛ حال آنکه برای اثبات حقانیت قرآن، نیاز به نزول فرشته نبود. خدای متعال در قرآن کریم ضمن بیان نیت شوم آنان از چنین مطالباتی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۸: ۵-۵) از رسول اکرم (ص) می‌خواهد تا به آنان بگوید که آیات قرآن، مبین و مبرهن می‌باشند و اگر در شک و تردید هستید، بنگرید که اسلوب بی‌بدیل آن، شریعت جاودانه و خبرهای غیبی‌اش همه و همه بر صدق آن شهادت می‌دهند و علاوه بر این خود اهل کتاب از حقانیت رسالت پیامبر (ص) آگاه‌اند. بااین‌همه اگر بازهم خواستار انجام کارهای خارق عادت و عبث هستید، بدان که آن‌ها تنها در پی لجابت و دشمنی‌اند (انعام/۱۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳-۲۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲-۶۰).

ج) اتهام به محتوای وحی

ازجمله ابعادی که مورد اعتراض و اتهام منکران قرار می‌گرفت، محتوای وحی الهی بود. به این بیان که آن منکران لجوج با طرح درخواست‌ها یا اتهام‌های بی‌اساس، فضای عقلانیت و تفکر جامعه را غبارآلود می‌کردند. در این شرایط که تفکر جایش را با استهزا و تمسخر عوض کرده بود، قیاس‌های باطل موجب انحراف عقل از مسیر تدبیر و تأمل در محتوای حیات بخش این معجزه جاودان می‌شدند. این بخش از سخنانشان که از نظر کمیت بیشتر است، در زیر شش عنوان به ترتیب زیر، طبقه‌بندی شده است:

درخواست آیتی نظیر آیات انبیای پیشین (ع): قرآن مجید این نشانه بزرگ و جاودان الهی، مقبول منکران لجوج واقع نمی‌شد و همواره درخواست نزول نشانه‌ای نظیر نشانه‌های انبیای پیشین داشتند. مشرکان مکه در اعتراض

علیه قرآن کریم به پیامبر (ص) می‌گفتند که باید آیتی نظیر آیات پیغمبران پیشین بیاوری. (طه/۱۳۳، انبیا/۵) واقعیت این است که منظور منکران از چنین درخواستی اهانت به کلام الله مجید و عاجز ساختن رسول خدا (ص) بود. مگر قرآن، کتب آسمانی گذشته را تصدیق نکرد؟ مگر از امت‌های گذشته خبر نداد؟ این منکران خود می‌دانستند که در اعصار پیشین هم کسانی از پیامبران عصر خود، معجزاتی مطالبه کردند و آن انبیا هم معجزاتی آوردند و از آنجا که آن منکران تمکین نکردند، همین معجزات موجب استیصال و هلاکت آنان شد. عجا که منکران عنود عصر خاتم الانبیا با آگاهی از عاقبت شوم منکران متعصب گذشته، متنبه نشدند و همچنان بر خواسته نابحق خود اصرار ورزیدند! (طباطبایی، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۴: ۳۳۵ - ۳۳۶).

پروردگار حکیم در پاسخ این سخن نسنجیده آنان توبیخشان می‌فرماید: «این‌ها چرا معجزه می‌طلبند و بهانه‌جویی می‌کنند؟ مگر همین قرآن با این امتیازات بزرگ که حاوی حقایق کتب آسمانی پیشین است برای آن‌ها کافی نیست؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۳: ۳۴۴) اقتضای حکمت الهی این است که عقاب بلا بیان نفرماید و از این‌روی اشرف الانبیا و المرسلین را برانگیخت که آخرین منشور سعادت بخش بشر را ابلاغ فرماید تا منکران بهانه‌جوی لجوج نگویند که «پروردگارا! چرا پیش از آنکه هلاکمان کنی، رسولی به سوی ما نفرستادی تا از ایشان پیروی کنیم و خوار و ذلیل نگردیم؟» (طه/۱۳۴).

ادعای باطل بودن محتوای قرآن: قرآن کریم که نور و شفاست برای سیاه‌دلان ظالم مایه خسارت است. اینان که خود ناتوان از درک معارف قرآن‌اند، به جای متهم کردن خویش، پیامبر خدا (ص) را متهم می‌نمودند که «مبطل» است. این تعبیر، هم انکار شخص پیامبر (ص) است و هم به دلالت التزامی، انکار کتاب الهی؛ یعنی به پنداشت باطل آنان؛ قرآن کریم مجموعه‌ای از اباطیل و عبارات بیهوده است که انسانی آن را به هم بافته است. تعبیر به «مبطلون» تعبیر جامعی است که همه برچسب‌ها و نسبت‌های ناروای منکران را در برمی‌گیرد، نسبت دروغ، سحر، جنون، افسانه‌های خرافی و اساطیر الاولین از آن جمله‌اند که هرکدام چهره‌ای از چهره‌های باطل می‌باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۶: ۴۸۸) گویا منکران خواسته‌اند با این اتهام، همه افکار و انگاره‌های منفی خود را یکجا به پیامبران خدا نسبت دهند. خداوند متعال در پاسخ به این اتهام، با سوگند به آسمان پر باران و زمین پر شکاف که گیاهان از آن سر برمی‌آورند، می‌فرماید که این آیات قرآن، سخن حق‌اند و بازیچه نیستند (طارق/۱۱-۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ج ۲۶: ۳۷۱)؛ چراکه هرگز باطل

کننده‌ای به آن راه نمی‌یابد (فصلت/۴۲) و خود هرگز باطل نمی‌شود و آنچه به باطل بودنش حکم نموده، حق نمی‌گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷: ۵۶۸).

اسطوره‌انگاری قرآن: اسطوره شمردن آیات حکیم و اتهام اسطوره‌پردازی به پیامبر امین (ص) از دیگر نیرنگ‌های منکران مکار و متعصب بود (مطففین/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۶۸۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۵۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۶: ۳۷۱) تا با این شیوه سخیف، به خیال خام خویش از عظمت پیامبر اعظم (ص) کاسته، اهمیت و اعتبار آیات مصحف شریف را از چشم مردم دراندازند و مانع ایمان آنان به حقیقت شوند.

به تصریح کلام الله مجید، هنگامی که پیامبر خدا (ص) آیات قرآن را بر منکران تلاوت می‌فرمودند، آنان با آرامشی مصنوعی و وقاری نمایشی می‌گفتند: «آری! گفتارت را شنیدیم؛ اما این‌ها محتوای مهمی در بر ندارند و همان اساطیر پیشینیان است. ما نیز اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم» (انفال/۳۰-۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۱۵۱). آنان ادعا می‌کردند که شخصی دانا به اساطیر کهن این مطالب را صبح و شام برای پیامبر تعریف کرده است و پیامبر (ص) هم به دروغ وانمود می‌کند که از طرف خداست تا مردم را به زعم آنان گمراه نماید (فرقان/۵؛ انعام/۲۵؛ نحل/۲۲-۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۸۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۲۰۰؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۹: ۵۷۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۹۸ ق، ج ۷: ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۲۱-۲۲؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۰۴).

خداوند متعال از پیامبر خاتم (ص) می‌خواهد تا به این اتهام آنان پاسخ دهد که این کتاب از جانب کسی نازل شده که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند. (ر.ک. فرقان/۶) منکران که به دلیل گرفتاری در حجاب خذلان از درک این حقیقت ناتوان بودند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۶۸۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲۰: ۱۸۷) استکبار ورزیدند و روی خوش به پیام حق ننمودند و آن را «اساطیر الاولین» نامیدند (نحل/۲۲-۲۴) تا امر را بر جویندگان حقیقت مشتبه سازند.

سحرانگاری قرآن: اتهام اهانت‌آمیز «سحر آشکار» به آیات شفاف‌بخش قرآن مجید، از قلب‌هایی بیمار حکایت می‌کند که به جای تدبر در آیات الهی، به تمسخر پرداخته، جاهلانه به «سحر» توصیفش نمودند (صافات/۱۴-۱۵) منکران برای مقابله با تأثیر آیات کریمه و توجیه تشبث به آیین نیاکانشان، اتهام «سحر» را تأکیدآمیز به قرآن کریم نسبت دادند و گفتند که چیزی جز سحر نیست (سبأ/۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۸: ۱۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۸: ۴۵۴).

این اتهام منکران نشانه عجز آنان است. آنان از یک سو نمی‌توانستند نفوذ عمیق

قرآن را در اعماق دل‌های مستعد، انکار کنند و از سویی دیگر نمی‌خواستند در برابر حقانیت و عظمت آن تسلیم شوند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸: ۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵: ۹۳) چرا که می‌دانستند تصدیق و تسلیم یعنی اطاعت کردن از اوامر الهی که این برخلاف هوی‌های نفسانی آنان بود؛ از این روی «هنگامی که آیات روشن الهی که موجب بصیرت بود به سویشان آمد، آن‌ها را مشاهده کردند و گفتند که این سحر واضح و آشکار است» (نمل/ ۱۳؛ احقاف/ ۷) تا هم مانع گرایش دیگران شوند و هم ندای درونی خود را نشنوند.

کهنات‌انگاری قرآن: مردم در عصر جاهلیت، «کهنات» را باور داشتند. آن‌ها می‌پنداشتند که برای هر کاهنی، شیطانی هست که اخبار غیبی را به او می‌رساند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵: ۵۲۰) و از این روی درباره پیامبر خاتم (ص) نیز خیال می‌کردند که آن حضرت (ص) «جنی دارد که این کلام را برایش می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۵: ۴۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۶۳).

قرآن کریم در پاسخ به این مقایسه غلط آنان می‌فرماید که هرگز برای جنیان و شیاطین سزاوار نیست که چنین کتابی را نازل کنند (شعرا/ ۲۱۰-۲۱۱)؛ زیرا آنان جز شر و فساد کاری ندارند و امکان ندارد که این کتاب که مملو از خیر و صلاح است، از سوی این موجودات شرور باشد (شعرا/ ۲۲۱-۲۲۲؛ تکویر/ ۲۵-۲۶)؛ یعنی «محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق و عدالت و تقوی و نفی هرگونه شرک است، به خوبی نشان می‌دهد که با افکار شیطانی و القائنات شیاطین هیچ‌گونه شباهت ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۶۳) مصحف شریف، معجزه ماندگار حضرت رسول (ص) است و همان طور که بشر نمی‌تواند یک سوره مانند آن را بیاورد، جنیان نیز چنین توانایی را ندارند، چنانکه قرآن کریم بدان تصریح می‌فرماید (اسرا/ ۸۸؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰: ۹۳).

گفتنی است که کاهنان هم خود اعتراف کردند که بعد از تولد پیامبر خاتم (ص)، از شنیدن اخبار آسمان محروم شدند (شعرا/ ۲۱۲) از آیات قرآن مستفاد است که شیاطین پیش‌تر به استراق سمع و خبرگیری از آسمان‌ها می‌پرداختند و به دوستان خود منتقل می‌کردند (انعام/ ۱۲۱؛ صافات/ ۸-۱۰) و کاهنان از جمله دوستان آنان بودند که در وضعیت جدید امکان پاسخ دادن به تحدی قرآن را نداشتند و گرنه ساکت نمی‌نشستند تا با سکوتشان عجز خود را ثابت نمایند (انعام/ ۱۱۴-۱۱۵؛ جن/ ۲۶-۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۶۳).

شعرانگاری قرآن: شبهه شعرانگاری قرآن کریم، به دلالت التزامی، از «اتهام شاعری» قابل برداشت است. «قرآن کریم در آیات متعددی گزارش می‌دهد که کفار و مشرکان

برای مقابله با پیامبر (ص) او را متهم به شاعر بودن می‌کردند» (عزیزی و مطیعی، ۱۳۹۷ ش: ۱۲۰) آنان با انتساب تهمت شاعری به رسول خدا، کبر و کفر خود را پنهان می‌نمودند و به تصریح قرآن مجید، پیوسته می‌گفتند: «آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!» (صافات/ ۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹: ۴۴) لازمه این اتهامشان عبارت است از اینکه سخنان زیبای این مرد، همان شعر شاعران است و زیبایی آن چیزی فراتر از زیبایی طبیعی اشعار شاعران نیست. درواقع منکران سعی داشتند توجه مخاطبان قرآن کریم را از محتوای عالی و مسئولیت آورش به سوی آرایه‌های ادبی و زیبایی‌های خیال‌پردازانه شاعرانه بلغزانند.

اصولاً مقام نبوت ایجاب می‌کند که اخبار و پیام‌های نبی خدا، خالی از خیال‌پردازی و حالات و هیجانات گذرا باشد تا جامعیت لازم را برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها داشته باشد و از این روی قرآن کریم، مقام شعر و شاعری را شایسته پیامبر خدا نمی‌داند (یس/ ۶۹) و آشکارا می‌فرماید که قرآن، سخن شاعران نیست (حاقه/ ۴۱)؛ چراکه آنان از سر غلیان هیجانات، در وادی‌های گوناگون سرگردان‌اند (شعرا/ ۲۲۵) و در بند منطق و استدلال نیستند و حرف‌هایی می‌زنند که خود بدان عمل نمی‌کنند (شعرا/ ۲۲۶) و عمدتاً افراد احساساتی، خیال‌پرداز و گمراه به پیروی از آنان علاقه‌مندند (شعرا/ ۲۲۴) علاوه بر این، شاعران چنانکه عصر خود پیامبر (ص) تصدیق می‌کند، معمولاً مردان بزم‌اند نه جنگاوران رزم و اهل سخن‌اند نه عمل؛ اما پیامبر اسلام (ص) سرتاپا عمل است و حتی دشمنان ایشان، آن حضرت (ص) را به عزم راسخ و اهتمام به جنبه‌های گوناگون زندگی ستوده‌اند. شعر و شاعری کجا و قرآن و پیامبر کجا؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۷۷ - ۳۷۹).

د) وحی الهی و روش‌های مواجهه با منکران قرآن کریم

قرآن مجید در مواضع و موقعیت‌های متناسب، به انواع و اشکال اقدامات شبهه برانگیز منکران که در ردّ قرآن دست‌وپا می‌نمودند، پاسخ داده و مطالبی را بیان نموده است. با جستاری در آیات مرتبط درمی‌یابیم که پاسخ‌های قرآنی به شش بخش قابل تقسیم است.

تبیین سابقه وحی: قرآن کریم سابقه وحی را تبیین کرده و بر این مطلب تأکید نموده است که وحی تعلیمات به رسولی از جنس بشر موضوعی جدید و بی‌سابقه نیست. از همین روی قرآن کریم خطاب به رسولش می‌فرماید: «تنها تو نیستی که پیامبری و درعین حال انسان؛ بلکه تمام پیامبرانی که پیش از تو آمده‌اند همه و همه مردانی بودند که به آن‌ها وحی می‌فرستادیم. این یک واقعیت تاریخی است

و همگان از آن آگاه‌اند! به آنان بگو که اگر نمی‌دانند از آگاهان بپرسند» (انبیاء/۷؛ نحل/۴۳؛ یوسف/۱۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳: ۳۶۰-۳۶۱) تأکیدهای قرآن کریم بر فرستادن وحی از جانب حق تعالی بر رسولان الهی (انبیاء/۲۵؛ زمر/۶۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۵: ۴۴۰) به ما می‌فهماند که این ادعاها و دلایلی که منکران کتب آسمانی به آن متشبث می‌شدند، هیچ پشتوانه‌ای، حتی تاریخی ندارد و تنها اندکی پرس‌وجو کافی بود تا صدق دعوی پیامبران را درمی‌یافتند؛ چراکه تاریخ شاهد مردانی بوده که خداوند متعال بدیشان وحی فرستاده است.

تبیین شیوه‌های وحی بر انسان: قرآن کریم با روشی تعلیمی به تبیین انواع سخن گفتن پروردگار با بشر پرداخته (شوری/۵۱) تا اساس استدلال منکران آسمانی بودن کتاب پیامبر خاتم را خدشه‌دار نماید؛ چراکه منکران معتقد بودند این قرآن سخن خدا نیست! اما خداوند متعال می‌فرماید که برای هیچ انسانی شایسته نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر به طریق وحی (مؤمنون/۲۷) یا شنیدن سخنان پروردگار از پشت حجاب (نساء/۱۶۴) و یا از طریق فرستادن رسولی (بقره/۹۷) که پیام الهی را به او ابلاغ کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰: ۴۸۶) با این بیان، قسم اول از اقسام سخن گفتن خدا با انسان، بدون واسطه است و قسم دوم و سوم آن با واسطه می‌باشند؛ اما هر سه نوع، سخن گفتن خداست (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۹: ۵۱۰) قرآن کریم در آیه‌ای دیگر حجت را بر منکران آسمانی بودن قرآن تمام کرده، می‌فرماید که ما این کتاب آسمانی را به همین طریقی که ذکر شد بر پیامبران فرستادیم و اگر بازهم شک دارید که این کتاب سخن خدا باشد، در احوال رسولمان پرس‌وجو کنید تا بدانید که قبل از وحی، هیچ مطلبی از کتاب و هیچ معنایی از ایمان را نمی‌دانسته است (شوری/۵۲). به‌واقع انزال این کتاب مقدس بر پیامبر رحمت (ص) به این معناست که اراده خداوند بر این تعلق گرفته که علاوه بر هدایت پیامبر محبوبش به این کتاب بزرگ آسمانی و تعلیمات آن، دیگر بندگان را نیز در پرتو این نور آسمانی قرار داده، هدایت کند و بلکه شرق و غرب جهان را در تمام قرون و اعصار زیر پوشش آن قرار دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰: ۵۰۴-۵۰۵)

تبیین سنت الهی: سنت الهی بر این جاری گشته که مضامین توحیدی و تصدیق حشرونشر قیامت را به پیغمبران خود الهام نماید و آنان این پیام‌ها را به مردم برسانند. اکنون که حکمت و سنت الهی اقتضا دارد تا این معانی از زبان محمد (ص) به بشر ابلاغ شود، چه کسی یا چه چیزی توان جلوگیری از این سنت الهی را دارد؟ خدای قادر بر جمیع اشیا غالب است و از احوال و شایستگی‌های

بندگان‌ش آگاه است (شوری/۳؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۱: ۳۹۵).
اظهار و آگاهی از اخبار گذشتگان: از دیگر دلایل آسمانی بودن قرآن، قصص و اخبار گذشتگان با جزئی‌ترین مسائلشان است؛ چراکه به شهادت تاریخ و مردم مکه، حضرت محمد (ص) نه خواندن می‌توانست و نه نوشتن تا کتب گذشتگان را خوانده باشد یا نزد استادی رفته، از او درس گرفته باشد؛ بنابراین منبعی برای حقایق و وقایعی که در کتابش خبر داده، نیست جز وحی الهی. همان‌طور که خداوند متعال بعد از ذکر داستان حضرت یوسف (ع) و شرح دقیق حیل‌های برادران حضرتش و زنان دربار مصر، خطاب را متوجه رسول اکرم (ص) نموده، می‌فرماید که اینان همه از اخبار غیب است که به تو وحی نمودیم؛ (یوسف/۱۰۲ و هود/۴۹) چراکه داستان یوسف (ع) با این تفصیل و جزئیاتی که بیان کردیم، چیزی نیست که محمد (ص) مشاهده کرده باشد یا در کتابی خوانده باشد یا از انسانی شنیده باشد؛ زیرا همه مردم می‌دانستند که ایشان (ص) نه کتابی خوانده و نه نزد استادی شاگردی نموده است. در نتیجه این آیات تنها و تنها وحی خداست که دلالت بر صداقت و نبوت حضرتش می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۴: ۳۶۰).

تطابق با کتب آسمانی گذشته: از جمله دلایل آسمانی بودن کتاب الهی تطابق با کتب آسمانی پیشین است؛ به همین دلیل قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خداوندی که پاینده و قیوم است قرآن را بر تو فرستاد» که با نشانه‌های حق همراه است و با دیگر کتب آسمانی پیشین مطابقت دارد. «همان خدایی که تورات و انجیل را پیش از قرآن برای راهنمایی و هدایت بشر نازل کرد» (آل عمران/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۴۲۰).

انذار از عاقبت منکران: ششمین بخش را می‌توان به اتمام حجت و امهال آمیخته با تهدید منکران تعبیر نمود. خداوند متعال بیان می‌دارد غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی به رسول (ص) این است که مردم را به توحید دعوت نماید و آنان را از عقوبت و عذاب روز قیامت بترساند، همان صحنه‌ای که همه افراد بشر از اولین و آخرین در آن صحنه گرد خواهند آمد و به پیشگاه کبریایی احضار خواهند شد (شوری/۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵: ۱۱) اما دعوتش را تنها مردم با تقوا اجابت می‌کنند و جز کسانی که قرین شیاطین‌اند از آن اعراض نمی‌نمایند. اینک برای تسلی پیامبر (ص) می‌فرماید که باید برای همیشه از آرزوی ایمان آوردن آنان چشم‌پوشد و خدا خود از ایشان انتقام خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸: ۱۵۵) و در نهایت با تأکید به آن حضرت (ص) می‌فرماید: «به آنچه از آیات قرآنی به تو نازل و تعلیم شده تمسک بنما؛ چراکه سیره و سنت پروردگار آن است

که از طریق وحی و تعلیمات غیبی، رسولان را تربیت نموده، تعلیم و تربیت جامعه بشری را به عهده آنان بگذارد. ای رسول گرامی! تو بر طریق و صراط مستقیم هستی؛ بدان تمسک بنما و ثابت و برقرار باش، دعوت تو را جز اهل ایمان و افراد پرهیزگار نخواهند پذیرفت. پروردگار عالمیان نیز از کفار و بت پرستانی که در مقام لجاج برآمده، با دعوت رسولی همچون تو مبارزه می نمایند، انتقام خواهد گرفت» (زخرف/۳۶-۴۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵: ۱۳۱).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که در پی بیشتر دلایل انکاری و شبهات منکران نسبت به قرآن کریم، باوری بنیادین وجود دارد؛ این که انسان اساساً شایستگی دریافت وحی الهی را ندارد. درواقع، ریشه‌ی بسیاری از این انکارها به نگاهی محدود نسبت به توان بشر در مواجهه با امر قدسی بازمی گردد.

شبهات مطرح شده از سوی منکران را می توان در دودسته‌ی اصلی جای داد: دسته‌ی نخست، مربوط به خود فرایند نزول وحی است که یا در منشأ آن تردید می افکند یا در چگونگی وقوع آن. دسته‌ی دوم نیز به محتوای قرآن کریم می پردازد و با نگاه نقادانه یا تردیدآمیز، به دنبال نفی ارزش معرفتی و الهی آن است.

بررسی این شبهات نشان می دهد که نگاه مادی گرایانه و تجربه گرای افراطی، یکی از عوامل اصلی در شکل گیری این دیدگاه هاست. بسیاری از منکران، با بسنده کردن به ظاهر قرآن و مشابه انگاری آن با شعر، سحر یا اسطوره، از درک حقیقت وحی ناتوان مانده اند. از همین رو، خواسته هایشان نیز غالباً معطوف به مشاهده‌ی پدیده های محسوس و مادی بوده است؛ اموری که برای اثبات حقانیت قرآن لازم می پنداشتند.

در برابر این شبهات، قرآن کریم با رویکردی حکیمانه و چندلایه پاسخ می دهد. از یک سو با یادآوری تاریخ نزول وحی و سنت الهی در اعزام پیامبران، زمینه‌ی ذهنی لازم برای پذیرش وحی را فراهم می سازد و از سوی دیگر، با بیانی آموزشی، مخاطب را با انواع شیوه های دریافت وحی آشنا می کند. در گام سوم، به شیوه ای استدلالی، حقانیت خود را از راه ذکر اخبار غیبی و هم خوانی با کتاب های آسمانی پیشین اثبات می نماید و درنهایت، با زبانی هشداردهنده، دل های بیمار و منکران را از پیامدهای خطرناک باورستیزی برحذر می دارد. این شیوه ی چندوجهی، نشان دهنده ی روش جامع و عمیق قرآن در دفاع از خاستگاه الهی خود است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). **التحریر و التنویر**. ج ۱. بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**. به تحقیق عبد السلام عبدالشافی محمد. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- احمدی، احمد. (۱۳۸۳ش). **پادزهر: در دفع انکار نزول وحی**. قم: بوستان کتاب.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش). **تفسیر اثنا عشری**. ج ۱. تهران: انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سید محمد. (۱۴۰۴ق). **انوار درخشان**. به تحقیق محمدباقر بهبودی. ج ۱. تهران: کتابفروشی لطفی.
- دروزة، محمد عزت. (۱۳۸۳ق). **التفسیر الحدیث**. ج ۲. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر، و سلیمانی، حدیثه. (۱۳۹۳ش). «مصادر انکار اعجاز قرآن کریم». **پژوهشنامه ثقلین**. ۱. ۱۲۳-۱۴۶.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. ج ۳. بیروت: دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۷ق). **سیمای انسان کامل در قرآن**. ج ۳. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰ش). **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ترجمه مترجمان. به تحقیق رضا ستوده. ج ۱. تهران: انتشارات فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۲. تهران: انتشارات اسلام.
- عزیزی، سیدمجتبی، و مطیعی، میثم. (۱۳۹۷ش). «گونه شناسی اهانت به انبیاء: پژوهشی در قرآن کریم». **پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**. ۱۲. ۱۱۳-۱۳۴.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). **تفسیر نور**. ج ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ش). **تفسیر احسن الحدیث**. ج ۳. تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶ش). **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. ج ۳. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- نیاوردی، علی بن محمد. (بی تا). **النکت و العیون**. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محقق، محمدباقر. (۱۳۶۱ش). **نمونه بینات در شان نزول آیات**. ج ۴. تهران: اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). **تفسیر الکاشف**. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نصری، عبدالله. (۱۳۹۴ش). **انکار قرآن**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

References

*The Holy Qur'an.

- Ibn 'Ashur, Muhammad ibn Tahir. (n.d.). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh.
- Ibn 'Atiyyah al-Andalusi, 'Abd al-Haqq ibn Ghalib. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz*. Edited by 'Abd al-Salam 'Abd al-Shafi Muhammad. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Abu al-Futuh al-Razi, Husayn ibn 'Ali. (1408 AH). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Ahmadi, Ahmad. (1383 SH). *Padzahr: Dar Daf'-e Enkar-e Nuzul-e Vahy*. Qom: Bostan-e Ketab.
- Husayni Shah 'Abd al-'Azimi, Husayn ibn Ahmad. (1363 SH). *Tafsir Ithna 'Ashari*. 1st ed. Tehran: Miqat Publications.
- Husayni Hamadani, Sayyid Muhammad. (1404 AH). *Anwar-e Derakhshan*. Edited by Muhammad-Baqir Behbudi. 1st ed. Tehran: Lotfi Bookstore.
- Darwazah, Muhammad 'Izzat. (1383 AH). *Al-Tafsir al-Hadith*. 2nd ed. Cairo: Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyyah.
- Rabi'-Natāj, Sayyid 'Ali-Akbar, and Sulaymani, Hadithah. (1393 SH). "Sources of Denial of the Miraculousness of the Holy Qur'an." *Pazhuheshnameh-ye Thaqalayn*, 1, 123–146.
- Al-Zamakhshari, Mahmud ibn 'Umar. (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. 3rd ed. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Subhani, Ja'far. (1397 AH). *The Image of the Perfect Human Being in the Qur'an*. 3rd ed. Qom: Islamic Propagation Office.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1374 SH). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Translated by Sayyid Muhammad-Baqir Musavi Hamadani. 5th ed. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th ed. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1360 SH). *Translation of Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Translated by various translators. Edited by Rida Sutudeh. 1st ed. Tehran: Farahani Publications.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Tayyib, Sayyid 'Abd al-Husayn. (1378 SH). *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 2nd ed. Tehran: Islam Publications.
- 'Azizi, Sayyid Mojtaba, and Mutii, Meysam. (1397 SH). "A Typology of Insults to the Prophets: A Study of the Holy Qur'an." *Pazhuheshnameh-ye Tafsir va Zaban-e Qur'an*, 12, 113–134.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn 'Umar. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. 3rd ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Qara'ati, Mohsen. (1383 SH). *Tafsir-e Nur*. 11th ed. Tehran: Markaz-e Farhangi-ye Dars-hayi az Qur'an.
- Qurashi, Sayyid 'Ali-Akbar. (1377 SH). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. 3rd ed. Tehran: Bonyad-e Ba'that.
- Kashani, Mulla Fathullah. (1336 SH). *Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. 3rd ed. Tehran: Muhammad Hasan 'Ilmi Bookstore.
- Niyavardi, 'Ali ibn Muhammad. (n.d.). *Al-Nukat wa al-'Uyun*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

- Muhaqqiq, Muhammad-Baqir. (1361 SH). *Namuneh-ye Bayanat dar Sha'n-e Nuzul-e Ayat*. 4th ed. Tehran: Eslami.
- Mughniyah, Muhammad Jawad. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. 1st ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, Naser. (1374 SH). *Tafsir Nemuneh*. 1st ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Nasri, 'Abdullah. (1394 SH). *Denial of the Qur'an*. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami.